



۱۹۳

دوره سوم ■ سال هفدهم ■ شماره ۶۲ ■ زمستان ۱۳۹۸

منابع و دیدگاه‌ها نقد متون،

تطهیر پهلوی در کتاب الف‌لام‌خمینی

چکیده

تطهیر کار گزاران و خصوصاً دو پادشاه پهلوی، به عنوان یک پروژه تاریخی - رسانه‌ای مورد توجه مخالفان نظام اسلامی قرار گرفته و با مطالب زیادی این رویکرد، تولید و منتشر شده است. خدشه در ذهنیت تاریخی نسل امروز و آینده، ایجاد تردید در علل وقوع انقلاب اسلامی و نیز کارآمدی جمهوری اسلامی، از جمله نتایج پروژه تطهیر در ایران است. این نوشتار ضمن مرور هشدارهای تاریخی امام خمینی نسبت به تطهیر پهلوی و انوشیروان‌سازی از آنان، با اتکا بر مستندات تاریخی، به باز کاوی برخی موارد از تطهیر پهلوی در کتاب الف‌لام‌خمینی و نقد آن پرداخته است. اثر مزبور واجد جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی گردیده و به تبع شهرت نویسنده آن، در کوتاه‌زمانی به نحو بسیار فراگیر در مجامع مختلف فکری و فرهنگی توزیع شده است. از این رو، نقد علمی آن حائز اهمیت ویژه است. تکثیر الگوی نقد مورد استفاده در این مقاله، تا حدود زیادی مخاطب را نسبت به تأثیر عمیق و ناخود آگاه مطالب تاریخی خلاف واقع، مصون خواهد کرد و امتداد چنین تحقیقاتی موجب پالایش منابع تاریخی داخلی و پیشگیری از گسترش روند تطهیر خواهد شد.

سهراب مقدمی شهیدانی





کلیدواژه‌ها: تحریف انقلاب اسلامی، تطهیر پهلوی، تاریخ پهلوی، نقد متون تاریخ انقلاب،

امام خمینی

مقدمه

کتاب *الف‌لام خمینی* به قلم آقای هدایت‌الله بهبودی نگارش یافته و توسط مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (وابسته به یکی از نهادهای رسمی دولت) انتشار یافته است. این اثر به رغم برخورداری از اغلاط تاریخی فاحش و قطعی، در سایه سکوت یا ملاحظه‌کاری اهل اطلاع، با حمایت جانبدارانه جدی دولت اعتدال، به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران معرفی شده است. این وضعیت طبعاً موجب انتشار پر تراکم اغلاط تاریخی مندرج در کتاب مذکور در سطح ملی و بین‌المللی خواهد شد و نتیجه‌ای جز تحریف پردامنه شخصیت و سیره سیاسی امام خمینی نخواهد داشت. گذشته از تحریف امام، تطهیر پهلوی نیز در موارد متعددی از این اثر به چشم می‌خورد که در این نوشتار برخی نمونه‌ها مورد باز کاوی قرار خواهد گرفت.

در این مقاله، با تکیه بر مطالب کتاب به نقد مستند و علمی بخش‌هایی از آن خواهیم پرداخت که مصداق تطهیر پهلوی محسوب می‌شود. طبعاً این مقاله گنجایش بازخوانی انتقادی و ارزیابی همه موارد مورد نقد را نداشته، تنها به برخی از مهم‌ترین نمونه‌ها بسنده کرده‌ایم. پیش از ورود به بحث اصلی، ارایه برخی شاخصه‌های کلی این اثر، خالی از لطف نیست.

تحلیلی بر منابع و سبک نگارش کتاب *الف‌لام خمینی*

نویسنده در کتاب *الف‌لام خمینی* در مجموع از ۲۸۰ منبع استفاده کرده است و این اثر در مجموع ۳۷۸۳ ارجاع - اعم از تکراری و غیر تکراری - دارد که به ترتیب بیشترین منابع استفاده‌شده در این کتاب از این قرارند:

۱. اسناد خام چاپ نشده، ۱۱۳۲ مورد.
۲. خاطرات، ۸۵۷ مورد که تقریباً بیشترین ارجاع مربوط به کتاب *خاطرات آیت‌الله* پسندیده است.
۳. کتب مرجع، ۷۳۰ مورد که نود درصد ارجاع آن به *صحیفه امام* است.
۴. کتب اسناد، ۳۶۹ مورد.
۵. روزنامه‌ها، ۳۶۷ مورد که نود درصد آن ارجاع به *روزنامه اطلاعات* است.
۶. کتاب‌های تاریخی، ۱۰۰ مورد.

۷. مجلات، ۹۲ مورد.

۸. سرگذشتنامه، ۵۲ مورد.

۹. سایت، ۱۶ مورد.

۱۰. تعدادی از منابع هم در دسته منابع مبهم و متفرقه قرار گرفته‌اند.

با ملاحظه سه قسم اول از منابع استفاده‌شده در کتاب چند نکته روشن می‌گردد:

اول اینکه تقریباً ثلث ارجاعات کتاب به اسناد خام و چاپ‌نشده‌ای است که برای خواننده امکان دسترسی و صحت‌سنجی آن وجود ندارد و انتظار آن بود که نویسنده این حجم اسناد را که شامل بیشترین ارجاع او در کتاب هستند، در انتهای کتاب یا در مجلدی مستقل درج می‌نمود تا امکان قضاوت علمی در اصالت آن و نیز صحت‌سنجی نوع برداشت نویسنده از اسناد وجود داشته باشد.

دوم اینکه کتب خاطرات بعد از اسناد خام بیشترین منبع مورد استفاده هستند که در تمام فصول کتاب دیده می‌شوند و در این میان گفته‌ها و ناگفته‌ها، بانوی انقلاب، خدیجه‌ای دیگر و اقلیم خاطرات مشمول بیشترین ارجاع نویسنده هستند. بسیاری از کتب خاطرات دیگر یا اصلاً استفاده نشده‌اند یا خیلی کم بدان‌ها رجوع شده است.

سوم اینکه بیش از نود درصد ارجاعاتی که در نوع کتب مرجع قرار می‌گیرند، کتاب صحیفه امام است و از کتب دیگری مثل نهضت امام خمینی که مصدر صحیفه محسوب می‌شوند به ندرت استفاده شده است.

با بررسی علمی نحوه ارجاع دهی در کتاب الف‌لام، مشخص خواهد شد که حجم انبوهی از اشکالات مربوط به عدم احاطه نویسنده بر منابع متقن بوده و به عدم مراجعه وی به منابع معتبر تاریخی بازمی‌گردد. به نظر می‌رسد میل افراطی نویسنده به استفاده از منابع تازه‌یاب، و پرهیز جهت‌دار وی از ارجاع به برخی نویسندگان و آثار، موجب شده او بدون توجه به صحت و سقم مندرجات منابع غیر معتبر، گزاره‌های مخدوش قطعی را به عنوان مبنای شناخت و تحلیل شخصیت الهی - سیاسی امام خمینی قرار دهد و نوشته‌ای غیر قابل دفاع و پر غلط را پدید آورد. طبعاً با گذر از التهابات رسانه‌ای و خلسه جایزه‌های سازمان یافته، اهل تحقیق نویسنده و ناشر چنین اثر پر غلطی را مورد ملامت قرار خواهند داد و تاریخ قضاوت مثبتی از آثار این کتاب نخواهد داشت. چه اینکه این کتاب، با ارایه چهره‌ای مخدوش از امام خمینی، بر آرمان یک نسل و یک تاریخ و یک ملت پنجه تحریف در کشیده است که گناهی است نابخشودنی.

نویسنده کتاب الف‌لام خمینی در فرازهای مختلف از کتاب خود، بر اساس حدس و





گمانه‌زنی پیش رفته که با اساس تاریخ‌نگاری علمی تناسبی ندارد. به عنوان مثال او با اشاره به دیدار ۲۴ فروردین ۴۳ امام با فرزند آیت‌الله بروجردی ادعای کند که وی در این دیدار به امام پیشنهاد اقامه جماعت در مسجد اعظم را داده و ایشان رد کرده است! جالب آن که در اثبات مدعای خود هیچ مدرکی ولو تاریخ شفاهی، ارایه نداده است! وی می‌نویسد:

بیست و چهارم فروردین به دیدار پسر آیت‌الله بروجردی رفت. احتمالاً مغرب و عشا پذیرد. پاسخ روشنی در رد یا پذیرش آن نداد...^۱

حتی کسی که ممکن است در چنین دیداری حضور داشته باشد نیز نمی‌تواند این چنین با جزئیات، مطلبی را به طرفین دیدار نسبت دهد! این سنخ خیال‌بافی‌های تاریخی قبلاً در برخی آثار مانند کتاب خمینی روح‌الله: زندگینامه/امام خمینی بر اساس اسناد و خاطرات و خیال نوشته سید علی قادری نیز سابقه داشته است.

مسئله تطهیر؛ ابعاد و کارکردها

تطهیر، فرآیندی پیچیده است که در طی آن، عملکرد برخی شخصیت‌ها و جریان‌های بدسابقه، به صورت وارونه و کاملاً مثبت و روشن معرفی می‌شود. تطهیر در طول تاریخ مصادیق فراوان داشته و محصول تاریخ‌نگاری وابسته و مغرضانه است که در بسیاری از موارد، جای خادم و خائن را عوض کرده است.^۲ تطهیر به عنوان مصداق بارز تحریف تاریخ، در دوران معاصر نیز مصادیق فراوان دارد. در دوران پیروزی انقلاب اسلامی، تطهیر در ابعادی گسترده مطرح بوده و نمی‌توان آن را منحصر به یک جهت خاص نمود. تطهیر امریکا، صدام و سازمان مجاهدین خلق (منافقین)،^۳ نمونه‌های روشنی هستند که از دهه شصت تا دهه

۱. هدایت‌الله بهبودی، الفلام خمینی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۶، ص ۴۰۱.
 ۲. برای اطلاع بیشتر و مصداقی‌تر در این باب رک: سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۴، ۱۳۹۰، ص ۲۲-۱۱.
 ۳. جریان‌های مختلفی در تطهیر سازمان منافقین فعال بوده‌اند؛ این جریان خزنده و خطرناک از دهه شصت و همزمان با کشتارهای خونین این سازمان تروریستی شروع شد و تا دهه نود و در اوج رقابت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری، ادامه یافت.
- یکی از مهم‌ترین حامیان سازمان مجاهدین در ابتدای دهه شصت، نهضت آزادی است که پدرخوانده سیاسی سازمان محسوب می‌شود. مهندس بازرگان که در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، مجاهدین را فرزندان نهضت آزادی خوانده بود، در میانه دهه شصت، در کتاب مشهورش با نام انقلاب/ایران در دو حرکت، به دفاع تمام‌قد از سازمان مجاهدین برخاسته، کشته‌شدگان سازمان تروریستی مجاهدین خلق (منافقین) را همسنگ شهدای دفاع مقدس برشمرده است!
- رک: مهدی بازرگان، انقلاب/ایران در دو حرکت، تهران، چاپ مظاهری، ۱۳۶۳، ص ۶۱.
- از دیگر تطهیرکنندگان سازمان منافقین، قائم مقام معزول، آقای حسینعلی منتظری است که از مهم‌ترین مخالفان مجازات منافقین در دهه شصت بود و انتشار فایل صوتی جلسه محرمانه او با مجریان مجازات‌های منافقین در سال ۶۷، در تابستان ۱۳۹۵ توسط بیت‌او، به تطهیر این سازمان تروریستی پرداخت.
- برای آشنایی با ابعاد تطهیر سازمان و بازتاب‌های آن رک: سهراب مقدمی شهیدانی و محمدجواد فرج‌نژاد، روزگار قائم‌مقامی، تهران، بنیاد تاریخ‌پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸.

نود، افکار جامعه ایرانی را در معرض اثر گذاری گسترده قرار داده است. به طور خاص، پروژه تطهیر، در مورد سران و کارگزاران رژیم پهلوی، در حجمی گسترده به وقوع پیوسته است.

پروژه تطهیر، ابعاد گسترده‌ای دارد؛ از نظر

موضوعی و مفهومی، موضوعات و جریان‌ها و شخصیت‌های مختلف را شامل می‌شود و از حیث جغرافیا ممکن است در داخل یا خارج از کشور صورت پذیرد و همچنین، تطهیر کنندگان نیز از نظر اغراض و اهداف، قابل طیف‌بندی هستند. در تحقق پروژه تطهیر در داخل کشور، مسئله نفوذ، بسیار جدی است و از جهاتی، این سنخ از تطهیر به دلیل آن که در پوشش مراکز حاکمیتی یا بعد از عبور از فیلترهای دولتی منتشر می‌شود، در ذهن مخاطب از نوعی اعتبار خاص برخوردار است و طیف‌های مختلف، این گونه می‌پندارند که به نوعی، مَهر و امضای جمهوری اسلامی پای منشورات داخلی درج شده است. خصوصاً تولیدات علمی نهادهای معتبر تاریخ‌نگاری در جمهوری اسلامی، خواه ناخواه واجد چنین اعتباری هستند و این مسئله، ضرورت دقت و حساسیت بیشتر در این موضوع را می‌طلبد.

عناصر زمینه‌ساز در پروژه تطهیر

عوامل تطهیر نیز قابل بررسی و دسته‌بندی مجزا و تفصیلی است؛ بی‌اطلاعی و فقد دانش تاریخی، ضعف مراکز اسنادی در انتشار گسترده و بهنگام اسناد تاریخی، اعمال سلیقه و مصلحت‌سنجی در انتشار اسناد، ابهام و ابهام در اسناد تاریخی، مزدوری و قلم به مزدنویسی، اعمال علایق سیاسی و فکری در تاریخ‌نگاری، انفعال نسبت به آموزه‌های روشنفکری سکولار از قبیل نمایش بی‌طرفی (که به انکار یا هدم بخشی از واقعیت‌های ناخوشایند معاندین انقلاب اسلامی منجر می‌شود)، فقر گزارش‌ها و تولیدات شاهدان عینی و جریان اصیل، تولید انبوه گزارشات و خاطرات جهت‌دار مغرضین که به عنوان منبع تاریخ‌نگاری مورد استفاده بوده یا در آینده خواهد بود، از جمله برخی عوامل تحقق پروژه تطهیر است.

تطهیر مربوط به دوران امروز نیست و قبل از انقلاب به شکلی دیگر و در سطحی گسترده جریان داشته است. خصوصاً در مورد عملکرد پهلوی اول، اگر چه بعد از کودتای ۲۸ مرداد، فضای نسبتاً باز برای طرح برخی انتقادات پدید آمد، اما دقیقاً در همین زمان برخی روشنفکران در آثار خود به ستایش و تمجید از رضاخان دست زدند. به عنوان نمونه نویسنده *سرار هزار ساله*^۱ در مقدمه کتاب خود، در ذیل تیتری با عنوان «از ماست که بر ماست»، به دفاع از

۱. *سرار هزار ساله* در سال ۱۳۲۲ نوشته و به عنوان ضمیمه هفته‌نامه پرچم (ارگان مطبوعاتی احمد کسروی) در ۳۶ صفحه منتشر شده شد.





عملکرد رضاخان پرداخته است.^۱ امام خمینی نیز در کتاب *کشف/اسرار*^۲ - مقدمه^۳ و متن - ضمن پرداخت مکرر به جنایات رضاشاه، در آخر، اصحاب قلم و مطبوعات را به تحقیق در عملکرد رضاخان و انتشار شجاعانه اقدامات او فرا می‌خواند.^۴ موضوع تطهیر منحصر در شخص پهلوی‌ها نیست، بلکه کارگزاران و ارگان‌های حاکمیتی وابسته به پهلوی نیز شامل این جریان هستند. نوع مواجهه اللهیار صالح، رهبر جبهه ملی ایران، با عملکرد علی‌اکبر خان داور، نمونه‌ای از این سنخ تطهیر است که در ضمن آن، صالح بدون در نظر گرفتن حضور داور در کسوت پایه‌گذاری و کارگزاری رژیم غیرقانونی پهلوی، با تمجید یک‌سویه از کارنامه حقوقی وی، در حقیقت به تبرئه رضاخان و نمایش چهره «انوشیروانی عادل» از او دست زده است!^۵ با توجه به پیشینه تاریخی و ابعاد وسیع پروژه تطهیر پهلوی و عدم امکان بررسی همه‌جانبه آن در یک مقاله، در این نوشتار با ذکر برخی مصادیق و شواهد تاریخی، تنها به بازکاوی تحقق تطهیر پهلوی در منشورات داخلی عصر جمهوری اسلامی پرداخته شده است. واکاوی مسئله تطهیر پهلوی در منشورات داخلی اگرچه متضمن برخی محدودیت‌ها و دلخوری‌ها خواهد بود، اما از جهات متعدد ضروری است. چه اینکه «آورده‌های نسنجیده و ضد و نقیض خودی‌ها، به مراتب از دروغ‌پردازی‌ها و تحریف‌گری‌های بی‌پایه دشمنان سوگندخورده، خطرناک‌تر و زیان‌بارتر می‌باشد... [چراکه] نسل آینده با اعتماد و اطمینان به درستی آورده‌های خودی، آن را ملاک قرار می‌دهند و بر اصالت و صحت آن تکیه می‌کنند.»^۶

پروژه تطهیر پهلوی در نگاه امامین انقلاب اسلامی

امام خمینی در خردادماه ۱۳۴۷، در خلال نامه‌نگاری با یکی از علمای بلاد، برخی تلگراف‌های علمای ایران را «متضمن تطهیر مجرم اصلی [=شاه]» دانست و آنان را مصداق

۱. علی‌اکبر حکمی‌زاده، *اسرار هزارساله*، تهران، ضمیمه شماره ۱۲ هفته‌نامه پرچم، ۱۳۲۲، ص ۶-۵.
۲. پس از بازتاب نسبتاً گسترده کتاب حکمی‌زاده در میان مردم و محافل نخبگانی و جوزوی، امام با مشاهده تأثیرپذیری برخی طلاب فیضیه از این کتاب، درس را تعطیل کرد و به نگارش *کشف/اسرار* پرداخت. (رک: سید حمید روحانی، همان، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، چاپ نوزدهم، ج ۱، ص ۵۴).
- این اثر در تاریخ ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۶۳ مطابق با ۲۰ فروردین ۱۳۲۳، بدون ذکر نام مؤلف در ۴۲۸ صفحه توسط چاپخانه اسلامی منتشر شده است. در دفعات بعد، این اثر در ۳۴۱ و ۳۳۶ صفحه نیز مجدداً منتشر شده است.
۳. امام خمینی، *کشف/اسرار*، تهران، چاپخانه اسلامی، ۱۳۶۳/قمری ۱۳۲۳/ش، ص ۱۴-۱۲.
۴. رک: همان، ص ۴۲۳-۴۲۲.
۵. سید حمید روحانی، همان، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۷۰-۶۹.
۶. سید حمید روحانی، «تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی در گرداب؛ ضد و نقیض‌گویی‌ها و وارونه‌نویسی‌ها»، پانزده خرداد، دوره دوم، س ۴، ش ۱۸، بهار ۱۳۷۴، ص ۵۶-۵۵.

این نوشتار ضمن مرور هشدارهای تاریخی امام خمینی نسبت به تطهیر پهلوی و انوشیروان‌سازی از آنان، با اتکا بر مستندات تاریخی، به بازکاوی برخی موارد از تطهیر پهلوی در کتاب *الف‌لام خمینی* و نقد آن پرداخته است

«ناطقِ مُصِر» برشمرد.^۱ امام در پیام ۲۱ آبان ۱۳۵۶ خود به مناسبت شهادت آقای سید مصطفی خمینی، خطاب به علما و ملت ایران، تظاهرات عظیم ملت به مناسبت شهادت فرزندش را، نه یک مسئله شخصی بلکه «اظهار تنفر از دستگاه جبار و فراندوم حقیقی و رأی عدم اعتماد بر دستگاه خیانتکار» دانست و نسبت به «اغفال ملت و خدعه

اجانب و عمال آنها»، اعلام خطر نمود. ایشان «مسامحه اخیر دولت که نویسندگان را مجال نوشتن و گویندگان را مجال گفتن داد» را «حیله بزرگی برای تطهیر شاه و وانمود کردن آزادی ادعایی؛ و جنایات را به گردن دولت - که آلتی بیش نیست - انداختن» دانست. به اعتقاد ایشان «اکنون می‌خواهند این شخص را تطهیر کنند تا به جنایاتش ادامه دهد. می‌خواهند با آزادی محدود در چهارچوب توجه دادن جنایات را به دولت‌ها، قلوب ساده را آرامش دهند و اذهان صاف را منحرف کنند، و هسته مرکزی خیانت‌ها و جنایت‌ها را فراموش کنند».^۲

بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در مردادماه ۱۳۵۷ نیز در پیامی خطاب به ملت ایران، نسبت به تحریف تاریخ نهضت توسط مغرضان، هشدار داد و برای پیشگیری از این جریان، نویسندگان متعهد و امین را به قلم‌فرسایی دعوت کرد.^۳ ده سال بعد همچنان نگرانی از تحریف انقلاب اسلامی ذهن امام را مشغول کرده بود، چنانکه در حکم ۲۵/۱۰/۶۷ خطاب به سید حمید روحانی، با نقد رویه غلط تاریخ‌نگاری وابسته و تحریف‌گر، ثبت دقیق وقایع تاریخی بدان گونه که هست، تبیین اهداف قیام مردم، و بیان تاریخ از زبان توده‌های مردم رنج‌دیده را خواستار شد.^۴

امام در ۵ مهر ۱۳۵۸ در یک سخنرانی عمومی در جمع روحانیون، با نقد صریح عملکرد برخی جریان‌های ملی‌گرا در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هجمه رسانه‌ای آنان نسبت به عملکرد دادگاه‌های انقلاب اسلامی و محاکمه سران پهلوی را مصداق تطهیر آنان و برخلاف ملی‌گرایی برشمرد.^۵

۱. صحیفه امام، ج ۲، ص ۱۸۵. در بخشی از نامه امام به شریعت اصفهانی، چنین آمده است: «... بعض تلگرافات که اخیراً از قِبَل بعضی آقایان شده است متضمن تطهیر مجرم اصلی است...»

۲. همان، ج ۳، ص ۲۶۲-۲۶۱.

۳. همان، ص ۴۳۵.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۲۴۰.

۵. همان، ج ۱۰، ص ۱۴۴-۱۴۳.





کتاب *الف لام خمینی* به رغم برخورداری از اغلاط تاریخی فاحش و قطعی، در سایه سکوت یا ملاحظه کاری اهل اطلاع، با حمایت جانبدارانه جدی دولت اعتدال، به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران معرفی شده است

با نزدیک شدن به زمان برگزاری کنفرانس سران غیرمتعهدها در بغداد و احتمال قرار گرفتن صدام در ریاست کنفرانس (بر اساس ضوابط مقرر)، امام در ۱۱ خرداد ۱۳۶۱ با بیانی هشدارآمیز، این کنفرانس را اقدامی برای تطهیر صدام خواند و دیکتاتور عراق را تطهیرناپذیر خواند.^۱ در سال ۶۴ امام ضمن پیش‌بینی تطهیر پهلوی‌ها، انعکاس جنایات پنجاه‌ساله آنان را ضمن پیش‌گیری از «انوشیروان‌سازی» از رضاخان و محمدرضا پهلوی، بر شمرده است. تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی، سید حمید روحانی در این زمینه چنین گفته است:

یادم هست وقتی جلد دوم کتاب *نهضت امام* در سال ۶۴ منتشر شد، حضرت امام در جماران تشریف داشتند. یک یا چند ماه بعد از چاپ کتاب که خدمت ایشان رفتم، با حالتی تشریحی فرمودند: «رها کنید این قهرمان‌سازی‌ها را. از اول تا آخر کتاب، خمینی، خمینی، بروید و جنایات پنجاه‌ساله این پدر و پسر را به دست بیاورید و منعکس کنید که یک وقت از اینها انوشیروان عادل نسازند!» حقیقتاً امام عمیق فکر می‌کردند.^۲

همچنین پس از نامه‌نگاری مستند سید حمید روحانی (سال ۱۳۶۷) مبنی بر ورود برخی تحریفات تاریخی در بعضی منابع آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها،^۳ امام خمینی در نامه‌ای خطاب به رئیس‌جمهور وقت، نامه سید حمید روحانی را «اخطاری برای همه آنانی که دلشان برای اسلام و انقلاب می‌تپد» بر شمرد و وجود مطالب خلاف واقع در نظام آموزشی کشور اسلامی ایران را «باعث تعجب و تأسف» دانست و از رئیس‌جمهور و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی درخواست اکید نمود که «مسئولی برای رسیدگی به این امور» قرار داده شود تا در تمام این گونه موارد، وی را در جریان بگذارد. در پایان نیز گزارش روند پیگیری کار را طلب نمود.^۴

رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز با التفات به خطرات پروژه تطهیر پهلوی، به تبیین این مسئله

۱. همان، ج ۱۶، ص ۲۸۲-۲۸۱.

۲. نیم قرن بر ستیغ آزادی؛ میزگرد پیرامون پنجاهمین سالگرد ۱۵ خرداد: «نهضت امام خمینی و نسبت آن با سبک زندگی سیاسی و اجتماعی ایرانیان» در میزگرد پاسدار اسلام با حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی، عزت‌الله شاهی (مطهری) و خانم مرضیه حدیدچی (دباغ)، پاسدار اسلام، دوره ۱۳۹۲، ش ۳۷۷-۳۷۸، شماره پیاپی ۳۷۸، بهار ۱۳۹۲، ص ۲۹-۱۸.

۳. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۹۶-۲۹۵.

۴. همان، ص ۲۹۷.

در ذیل پروژه تحریف تاریخی، اشاره کرده و هدف از آن را زیر سؤال بردن اصل انقلاب اسلامی چنین عنوان می‌کند:

یک عواملی وجود دارد که به ما کمک می‌کند، یک موانعی هم وجود دارد که باید به آن موانع توجه داشت... موانع بیرونی هم داریم؛ عمده موانع بیرونی، تزریق نومیدی، القای ناتوانی و مانند اینها است... تبیین‌های دروغ؛ مسائلی را تبیین می‌کنند، تبیین‌های خلاف واقع. تحریف حقایق تاریخی؛ البته این مال حالا نیست، چند سال است یک حرکت موزیانه‌ای شروع شده در تطهیر رژیم طاغوت، رژیم پهلوی. حالا ای کاش یک چیزی بود که قابل تطهیر بود، قابل تطهیر هم نیست! همان‌هایی هم که چیز می‌نویسند راجع به شخصیت‌های آنها، با اینکه خب خیلی سعی می‌کنند اطرافش را جمع بکنند، در عین حال ناچار به یک چیزهایی اعتراف می‌کنند. یک رژیم می‌که هم فاسد بود، هم ضعیف بود، هم وابسته بود، هم منحرف بود، هم به شدت غیر مردمی بود، هم به شدت افراش و اشخاصش سودطلب شخصی بودند، قابل دفاع است؟ هویدا قابل دفاع است؟ محمدرضا قابل دفاع است؟ خب، شما آن دوره را که ندیده‌اید؛ یک حرکتی در این زمینه دارد انجام می‌گیرد و هدفش این است که یک جوان امروز بگوید «عجب! اینها آدم‌های بدی نبودند، اوضاع بدی نبود؛ پس چرا انقلاب کردید؟»؛ اصلاً همه برمی‌گردد به مسئله زیر سؤال بردن انقلاب؛ اینها از خارج دارد انجام می‌گیرد.^۱

تطهیر پهلوی در کتاب الف‌لام‌خمینی

کتاب الف‌لام‌خمینی در موارد متعددی حاوی مطالبی در جهت تطهیر پهلوی است که در ادامه برخی نمونه‌ها مورد باز کاوی قرار خواهد گرفت.

۱. آرایش و پالایش چهره‌آلوده پهلوی‌ها

نویسنده الف‌لام در امتداد یک سلسله روایت‌های ناروا و غیر مستند، با اشاره به دیدار امام خمینی با محمدرضا پهلوی (به نمایندگی از آیت‌الله العظمی بروجردی)، به ارایه روایتی ساختگی و ناهماهنگ با محکمت‌اندیشه و سیره سیاسی امام دست زده و تلویحاً امام را ستایشگر رضاشاه نمایانده است. در بخشی از الف‌لام خمینی چنین آمده است:

... شاه نشست. آقای خمینی احترام لازم را گذاشت و لابد پس از

۱. بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان در حسینیه امام خمینی، ۱۳۹۷/۳/۷.





گفت و گوهای مقدماتی و ارایه شرحی از حوادث تلخ ابرقو، خطاب به محمدرضا پهلوی اظهار داشت: «[پدر شما] این گروه ضاله^۱ را داد به طویله بستند... الان هم مردم ایران همان جریان را از شما انتظار دارند.» شاه آهی کشید و گفت شما الان را با آن وقت مقایسه نکنید. آن وقت همه وزرا و همه رجال مملکت از پدرم حرف شنوی داشتند. جرئت نمی کردند تخطی کنند. الان حتی وزیر دربار من هم از من حرف شنوی ندارد. من چطور می توانم این کار را بکنم؟...^۲

آن گونه که از متن برداشت می شود نویسنده *الفلام* در این بخش، به شکلی خاص، رضاشاه را از مخالفان گروهک بهایی - پرورش یافته استعمار انگلیس - نمایانده و ادعا کرده است که او بهایی ها را به صلابه کشیده و به طویله بسته است! نویسنده دانسته یا نادانسته این نقل خلاف واقع که شواهد قطعی کذب بر آن وجود دارد را به امام نسبت داده و از زبان امام برای رضاخان فضل تراشی کرده است؛ از همین رو احتمال باور و پذیرش این موضوع برای خوانندگان بالا خواهد رفت!

در نقد مدعای پیشین، گفتنی آن که اولاً رضاشاه و امدار بهایی ها بود و آنها در رسیدن او به قدرت نقش بسزایی داشتند. اصولاً این بهایی ها بودند که رضاخان میرپنج را کشف و با اردشیر جی آشنا کردند و زمینه را برای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ هموار ساختند. دوم اینکه رضاشاه بر خلاف ادعای نویسنده *الفلام* نه تنها هیچ گاه بهایی ها را زیر فشار نگذاشت بلکه آنها در دوران سلطنت او از جایگاه بلندی برخوردار بودند. حبیب الله خان عین الملک، مجید آهی، سلطان یوسف خان، سرهنگ شعاع الله علایی، سرگرد صنیعی، علی محمدخان موقرالدوله و... از بهایی هایی بودند که در رژیم رضاشاه، پست و مقام گوناگونی داشتند.^۳

در پی کودتای سوم اسفند ۹۹ یکی از سران برجسته بهایی به نام علی محمدخان موقرالدوله در کابینه سید ضیاء به عنوان وزیر فواید عامه و تجارت و فلاحت برگزیده شد. «این مقام نیز به دلیل خدمات بهائیان در پیروزی کودتا به او اعطا شد.»^۴ آرامش خاطر رضاشاه به بهایی ها تا آن پایه بود که او سرگرد صنیعی را که یک بهایی طراز اول بود، به عنوان

۱. مقصود بهایی ها هستند.

۲. هدایت الله بهبودی، همان، ص ۱۶۱.

۳. مریم صادقی، نیمه پنهان، واکاوی در لجنه: نقش بهائیان در پیدایش و استمرار رژیم پهلوی، تهران، کیهان، ۱۳۹۲، ج ۴۹، ص ۱۱۲-۱۰۹.

۴. عبدالله شهبازی، «جستارهایی از تاریخ بهائی گری در ایران»، تاریخ معاصر ایران، س ۳، ش ۲۷، پاییز ۱۳۸۲، ش ۲۷.

با بررسی علمی نحوه ارجاع‌دهی در کتاب *الف‌لام*، مشخص خواهد شد که حجم انبوهی از اشکالات مربوط به عدم احاطه نویسنده بر منابع متقن بوده و به عدم مراجعه وی به منابع معتبر تاریخی بازمی‌گردد

آجودان ولیعهد گماشت.^۱
اصولاً باید دانست همان دستی که یک قزاق بی‌فرهنگ و بی‌سواد، دائم‌الخمر و لات به نام رضاخان را به عنوان شاهنشاه بر کرده ملت ایران سوار کرد، مشتی جاسوسان بی‌وطن به نام بهایی را پرورش داد و به عنوان ستون پنجم خود

در ایران، برای جاسوسی، فتنه‌گری و خیانت به ایران، اسلام و ملت ایران واداشت. چگونه شدنی است دو جریانی که هر دو دست‌پرورده و اجیر یک قدرت استعماری هستند، علیه یکدیگر اقدام کنند؟!

نا‌آشنایی نویسنده *الف‌لام* با سیره و اندیشه سیاسی امام خمینی موجب شده وی به غلط چنین بیندارد که امام نیز مانند برخی رهبران سیاسی غیر الهی، بر پایه خوی و خصلت انتقام‌جویی و کینه‌توزی شخصی، هر گونه ظلم و تجاوز و رفتار غیر انسانی با گروهک بهایی را روا می‌دانسته و از اینکه رضاشاه آنها را به طویله بسته، خرسند و خشنود بوده است و از این رو همان شیوه خشونت‌آمیز را به محمدرضا شاه سفارش و از او مطالبه کرده است! در صورتی که امام انجام هر گونه رفتار غیر انسانی و غیر ضابطه‌مند نسبت به بزهکاران که هر جرم و جنایت و ظلم و خیانتی مرتکب شده باشند - حتی افراد کافر و ملحد را - بر خلاف مقررات اسلامی و موازین انسانی می‌دانستند و آن را مورد نکوهش قرار می‌دادند. امام در درسشان در نجف بیان کردند که وقتی متهمی را که محکوم به اعدام شده است و او را به پای چوبه دار می‌برند، اگر کسی به ناحق سیلی به گوش او زد باید اجرای حکم اعدام را پس بیندازند تا متهم آن سیلی را که به ناحق خورده است، قصاص کند. خمینی پیر و راستین مولا علی (علیه‌السلام) و از پرورش‌یافتگان مکتب آن بزرگوار است که نسبت به قصاص قاتل خویش نیز توصیه به مراعات ضوابط شرعی نموده‌اند.

رضاشاه فرضاً اگر بهایی را به طویله بسته بود، از نظر امام این کار او محکوم و مورد نکوهش و کیفر بود و او هرگز آن رفتار غیر انسانی را به دیگران سفارش نمی‌کرد. امام درباره گمراهان، بدعت‌گزاران و کفر پیشگان، خواهان اجرای قانون بود؛ نه به صلابه کشیدن و زجر کش کردن و رفتار وحشیانه‌ای که زورمداران غرب و شرق و پیروان خودباخته آنان به آن دست می‌زدند. امام تا آن پایه از رأفت و شفقت بر خوردار بود که حتی از کشتن مگس و پشه دوری می‌گزید.

۱. عبدالله شهبازی، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات حسین فردوست)*، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۶.





نویسنده کتاب *الفلام خمینی* در
فرازهای مختلف از کتاب خود،
بر اساس حدس و گمانه‌زنی پیش
رفته که با اساس تاریخ‌نگاری
علمی تناسبی ندارد

مخدوش‌سازی چهره امام در این نوشتار تا بدان
مرحله پیش رفته که امام را ستایشگر جنایات
غیرانسانی و ننگین رضاخان قلدرو آدمکش نشان
داده و مدعی شده امام استمرار سیره سیاه رضاخان

را به فرزند جنایت‌پیشه‌اش محمدرضا یادآوری و بلکه توصیه نموده است!

آرایش چهره منحوس پهلوی اول از یک سو و پوشاندن راز و رمز آشکار او با بهایی‌ها و
ارباب مشترک آنان، تنها بخشی از نقد وارد به عبارات مذکور در کتاب *الفلام خمینی* است.
آن گونه که از نظر گذشت، نویسنده در ادامه تطهیر رضاشاه، به بزک کردن چهره پلید پهلوی
دوم پرداخته و از او قیافه‌ای بی‌گناه! و حق‌به‌جانب، ساخته است که انگار تا آن پایه فروتن و
بی‌کبر و ریا بود که با امام به درد دل پرداخته و با صراحت به ناتوانی خود اذعان کرده است
و از آن مهم‌تر اینکه او نیز همانند پدر ضد بهایی خویش (!!) از بهایی‌ها نفرت داشته و بر آن
بوده است که آنها را به طویله ببندد! اما طفلک از اختیار و اقتدار لازم بر خوردار نبوده و حتی
وزیر دربارش نیز از او حرف‌شنوی نداشته است!! واکاوی اسناد بر جای مانده از پهلوی نشان
می‌دهد که محمدرضا شاه نیز همانند پدرش و امداار بهایی‌ها بود و به آنها بیش از هر کس دیگر
برای حفظ تاج و تخت خود اعتماد داشت. علاوه بر این، کیست نداند که آن شاه مغرور و تازه
به قدرت رسیده و فرزند خلف رضاخان تا آن پایه کبر و نخوت و خودخواهی داشت که هرگز
کاستی و ناتوانی در خود نمی‌دید، خود را از پدرش قدرتمندتر می‌پنداشت و اقتدار خود را از
چرچیل و روزولت و استالین کمتر نمی‌دانست! «این تکبر، ظالمان را عادت روزانه است»^۱ لیکن
گندزدایی از چهره دیکتاتورها از آن خودباختگانی است که کلک را با کلک در هم می‌آمیزند.^۱
به کار گماردن برخی چهره‌های بهائی و بهائی‌زادگان سرشناس در صدر ساختار حکومتی
پهلوی و اندرونی دربار پهلوی دوم، نشان از ناراستی مدعای نویسنده *الفلام* دارد؛ افرادی
همچون هویدا (نخست‌وزیر محبوب شاه با طولانی‌ترین دوره تصدی صدارت در عصر
پهلوی)، هژبر یزدانی (سرمايه‌دار معروف)، ثابت پاسال (مدیر رادیو تلویزیون رژیم شاه)،
فرخ‌رو پارسا (وزیر آموزش و پرورش کابینه هویدا)، دکتر شاهقلى (وزیر بهداری فرزند
سرهنگ شاهقلى، مؤذن بهایی‌ها)، تیمسار ایادی (پزشک مخصوص شاه)، پرویز ثابتی (رئیس
اداره سوم ساواک)، اسدالله صنیعی (وزیر جنگ و وزارت خواربار) و هوشنگ نهاوندی (از
کارگزاران فرهنگی مؤثر رژیم و رئیس دانشگاه شیراز و دانشگاه تهران).

روابط پیچیده و پیوسته دربار پهلوی با فرقه بهائیت، در منابع علمی مختلف مورد بررسی

۱. سید حمید روحانی، *الفلام خدمت یا خیانت* (بخش سوم)، «پانزده خرداد»، دوره سوم، س ۱۶، ش ۵۸ و ۵۹،
زمستان ۱۳۹۷ و بهار ۱۳۹۸، ص ۹۲-۸۷.

تفصیلی قرار گرفته است.^۱

۲. القای قانون مداری کارگزاران پهلوی

بهبودی با اشاره به اقدام خلاف قانون رژیم در تعطیلی مجلس و اقدام به قانون گذاری در هیئت دولت، رئیس وقت دیوان عالی کشور رژیم پهلوی را فردی قانون مند معرفی کرده و چنین نوشته است:

در نبود قوه مقننه، دولت لوایح خود را در قالب «تصویب نامه» طرح کرده، به اجرا می گذاشت؛ و با این شیوه در عمل قانون گذاری می کرد. مقامات ذی ربط می دانستند که این کار با قانون اساسی نمی خواند.

رئیس وقت دیوان عالی کشور، موضوع را خصوصی به نخست وزیر گوشزد کرده بود. گفته بود: «مواظب باشید... اگر این تصویب نامه ها را پهلوی من بیاورید من اینها را قبول نمی کنم چون این با قانون اساسی نمی خواند... تصویب نامه ها جوری نباشد که کسی شکایت کند و کارش برود به دیوان عالی کشور...» به علم گفته بود تا زمانی که این شیوه بر ملا نشود، من هم چشم پوشی می کنم ولی اگر این کار به دیوان عالی کشور بکشد، این قانون گذاری در دولت، محکوم می شود.^۲

آن گونه که در متن مذکور قابل مشاهده است، نویسنده با تکیه بر برخی نقل های شفاهی طیفی از کارگزاران پهلوی از جمله خاطرات علینقی عالیخانی، وزیر اقتصاد هفت ساله رژیم شاه، مطالبی را مطرح کرده که برآیند آن تطهیر کارگزاران پهلوی است.

نویسنده با تکیه بر یک نقل شفاهی بی پشتوانه، چنان القا می کند که رئیس وقت دیوان عالی کشور فردی قانون مدار بوده که اولاً نسبت به صیانت از قانون اساسی ایران حساسیت داشته، ثانیاً جرأت کرده در مقام صیانت از قانون، نخست وزیر کشور را تهدید کند که در صورت ارجاع پرونده های مرتبط با مصوبات غیرقانونی دولت به دیوان عالی، او با آنها مخالفت خواهد کرد و روال غلط دولت را محکوم خواهد کرد!

اگر حقیقتاً رئیس دیوان عالی پهلوی استقلال رأی داشت و مسئله صیانت از حقوق اساسی ملت برایش مهم بود، چرا قبل از شکایات مردمی به دیوان رأساً اقدام نمی کرد و در سایه بند و بست با دولت، از رویه غلط آنان چشم پوشی می نمود؟!

۱. برای اطلاع از جزئیات و مستندات مربوطه رک: مجتبی کاظمی، «دربار پهلوی و بهائیان»، تاریخ معاصر ایران، س ۳، ش ۵۰، تابستان ۱۳۸۸، ص ۷۰۲-۶۸۱؛ محمد بهمنی، «بهائیت و رژیم پهلوی»، تاریخ معاصر ایران، س ۳، ش ۵۰، تابستان ۱۳۸۸، ص ۳۲۸-۳۱۷.

۲. هدایت الله بهبودی، همان، ص ۲۰۱.





تطهیر، فرآیندی پیچیده است که در طی آن، عملکرد برخی شخصیت‌ها و جریان‌های بدسابقه، به صورت وارونه و کاملاً مثبت و روشن معرفی می‌شود

اگر واقعاً ریاست دیوان قدرت محکوم کردن اقدام دولت را داشته و از حریت و استقلال رأی نیز برخوردار بوده، چه دلیلی داشته که تا قبل از ارجاع شکایات به دیوان، سکوت و چشم‌پوشی کند؟ از این گذشته، در خاطرات رجال حکومت پهلوی، ارتکاز نانوشته‌ای مبنی بر پاس کاری ظلم‌ها به دیگران و تطهیر فرد اصلی کشور

یعنی شخص محمدرضا شاه است.

اساساً استفاده از این روایت‌های ناصحیح و غیر قابل باور، چهره قانون‌ستیز کارگزاران پهلوی را تطهیر خواهد کرد.

جالب آن که منبع اولیه این مدعا، کتاب *اقتصاد و امنیت؛ خاطرات علینقی عالیخانی* است که توسط حسین دهباشی گردآوری و مع‌الأسف با بودجه عمومی و توسط «سازمان اسناد کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران» انتشار یافته است!^۱

۳. تطهیر رضاشاه و تحریف ماجرای کتک زدن آیت‌الله بافقی

هدایت‌الله بهبودی در روایت ماجرای کشف حجاب زنان دربار پهلوی در حرم حضرت معصومه (س) در نوروز ۱۳۰۷ ش، با تکیه بر نقل‌های شفاهی سست (از جمله مصاحبه عصمت‌الملوک، زن چهارم رضاشاه)، روحانیون متعهد و مجاهد اعتراض‌کننده به این اقدام ناشایست را تخطئه کرده و مقصر جلوه می‌دهد! این سطح از تحریف رضاخان، در نوع خود کم‌سابقه و عجیب است. نویسنده کشف حجاب مورد اعتراض را به افتادن چادر از سر یک نفر از زنان دربار تقلیل داده و آن را نتیجه سهل‌انگاری عصمت‌الملوک جلوه داده است. در عین حال، با تکیه بر کتاب *تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی* به قلم غلامرضا کرباسچی، مدعی می‌شود که سید ناظم تهرانی، واعظ مراسم حرم، با مشاهده وضعیت پوشش این زن از زنان دربار، به زنان دربار فحاشی کرده است! در ادامه او با تکیه بر اقوال مندرج در منبع مذکور، مدعی شده حضور زنان با چادر سفید در حرم، از منکرات محسوب می‌شده است! به روایت نویسنده، گرچه زنان دربار بعد از امر به معروف مرحوم بافقی، محیط حرم را ترک می‌کنند اما گزارش تند و تیز مأمورین موجب غضب رضاشاه و حرکت او به سمت قم شد. او بدون اشاره به کیفیت ورود هتاکانه، بی‌ادبانه و بی‌سابقه رضاخان به حرم حضرت معصومه (س)،

۱. برای مشاهده مطلب در منبع اصلی رک: حسین دهباشی (به کوشش)، *اقتصاد و امنیت؛ مجموعه تاریخ شفاهی و تصویری ایران معاصر؛ خاطرات دکتر علینقی عالیخانی*، تهران، سازمان اسناد کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳، ص ۱۵۸-۱۵۷.

آرایش چهره منحوس پهلوی
اول از یک سو و پوشاندن راز
و رمز آشکار او با بهایی ها و
ارباب مشترک آنان، تنها بخشی
از نقد وارد به عبارات مذکور
در کتاب *الفلام خمینی* است

روایتی جانبدارانه از ماجرا ارائه داده است!^۱
در برخی منابع متقدم اما، حضور مکشفه زن رضاخان
و زنان همراه او به تصریح درج شده، و کیفیت امر به
معروف آیت الله بافقی و نوع مواجهه هتاکانه رضاخان
با ایشان به تفصیل آمده که با روایت بهبودی کاملاً
متعارض است.^۲ جالب آن که جناب بهبودی که در

بخشی از نوشتار خود به منابع سست و روایت های ناروا تمسک جسته، سایر منابع که روایت
درست را منعکس کرده اند را نیز کاملاً مشاهده کرده اما از درج واقعیت ماجرا استنکاف
نموده است. به عنوان نمونه جلد چهارم از تاریخ بیست ساله مکی، شرح مظالم رضاخان علیه
بافقی را انعکاس داده ولی او برای برهم نخوردن روایت نادرست خود، روایت مکی را نادیده
گرفته اما در ادامه، به مناسبت، به همین منبع ارجاع داده است!^۳

مکی در دو بخش به روایت ماجرا پرداخته است؛ بخش نخست روایت خود نویسنده است
و بخش دوم گزیده ای است از گزارش روزنامه شرق که با تیترو مجزا درج شده است. دلیل
جهت دارنویسی روزنامه شرق مشخص است. از مطبوعات وابسته به دربار انتظار نیست
که تمام حقایق را بنویسند و از دیگر سو جو خفقان بار عصر پهلوی نیز اجازه چیزی غیر از
مجیز گویی را نمی داده است. جالب آن که بهبودی در بخشی از کتاب (که مربوط به منع
چادر سفید در قم است)، روایت روزنامه شرق را برگزیده است! در کتاب حسین مکی که
در سال ۶۱ منتشر شده و از منابع مهم تاریخ پهلوی است، تصریح شده که «اعضای خانواده
پهلوی که همسر رضاشاه (محمدرضا) جزو آنان بود، به قم آمده و در غرفه بالای ایوان آئینه
بدون حجاب کامل نشسته بودند. به طوری جلب نظر می کرد که صدای اعتراض مردم از هر
سو بلند شده بود و این طرز حضور در مکانی مقدس را بی احترامی به حضرت معصومه (س)

۱. هدایت الله بهبودی، همان، ص ۶۳-۶۲.

۲. «تأملی درباره رضاشاه و نحوه به سلطنت رسیدن او (شرایط تاریخی- اقلیمی و تأثیر آن در پیدایش سلطنت
پهلوی)»، یاد، ش ۳۵ و ۳۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۳، ص ۷۳-۶۹؛ «ستارگان حرم: مجاهد بافقی مردی از تبار سجاده
و شمشیر؛ به مناسبت هفتادمین سال فریاد بافقی علیه حجاب زدایی و غربگرایی رضاخانی»، فرهنگ کوثر، ش ۱۳،
فروردین ۱۳۷۷، ص ۲۱-۱۹؛ محمدتقی بهلول، *خاطرات سیاسی بهلول، مشهد، حضرت صاحب الزمان (عج)*، ۱۳۷۹،
ص ۱۴-۱۵؛ غلامرضا گلی زواره، «قهرمان امر به معروف و نهی از منکر؛ سیری در زندگی و مبارزات آیت الله شیخ
محمدتقی بافقی (قدس سره)»، *یاسدار اسلام*، ش ۱۹۹، تیر ۱۳۷۷، ص ۴۲-۴۰؛ «چهره بی نقاب رضاخان (قسمت
دوم)؛ مصاحبه با قاسم تبریزی، *مطالعات تاریخی*، ش ۵۳، تابستان ۱۳۹۵، ص ۱۸۰.

۳. رک: حسین مکی، *تاریخ بیست ساله ایران*، تهران، علمی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۶۷-۲۶۳؛ هدایت الله بهبودی،
همان، ص ۶۴.





نویسنده کتاب *الف لام*
در قالب ادبیاتی ابهام آمیز،
تلویحاً روایتی جانبدارانه
و تطهیر آمیز از اقدامات و
مواضع شاه ارایه داده است

می دانستند ولی هیچ کس جرأت نمی کرد قدم پیش بگذارد و
به آنها تعرض نماید.^۱

این طور که از این متن برمی آید مسئله کنار رفتن لحظه ای
چادر عصمت الملوک در میان نیست بلکه وضع زنده حجاب
همراهان همسر رضاشان آنچنان بوده که موجب اعتراض
عمومی طولانی مدت شده و آنان با بی توجهی به اعتراضات و تذکرات، به حضور خود با
همان هیئت ادامه می داده اند.

آیت الله نوری همدانی از مراجع قم و از متخصصان فن ترجمه نگاری، در یکی از آثار
خویش جزئیات ماجرا را این گونه انعکاس داده است:

اعضای خانواده رضاخان از جمله همسرش (مادر محمدرضا) به قم آمده
و در غرفه بالای ایوان آئینه بدون حجاب (با سر و صورت باز) نشسته بودند
و این موضوع به طوری جلب نظر می کرد که صدای اعتراض مردم از هر
سو بلند شد و بسیاری می گفتند اگر از مردم شرم نمی کنند، دست کم از
حضرت معصومه (س) شرم کنند و بالأخره صدای اعتراض مردم کم کم
اوج گرفت.^۲

جالب آن که در یکی از منابع تاریخی انتشار یافته توسط همان ناشر کتاب *الف لام خمینی*،
ماجرای کشف حجاب در حرم، از نقل گزارشات سفارت انگلیس، متعارض با روایت بهبودی
آمده است. در گزارش مزبور چنین می خوانیم:

به گزارش سفارت بریتانیا در تهران عصر امروز (۲۹ اسفند ۱۳۰۶ ش)
ملکه عصمت الملوک دولت شاهی همسر رضاشاه، برای زیارت وارد حرم
حضرت معصومه (س) وارد قم شد. او به داخل حرم شلوغ رفت و در ردیف
نخست نشست. لیکن به جای حجاب متعارف، عبایی پوشیده بود و سر و
چهره اش برای زوار دیگر باز بود.^۳

در روایت *الف لام خمینی* هم زنان مکشفه دربار پهلوی تطهیر شده اند و هم شخص او تطهیر
شده و در عوض ناهیان از منکر مانند سید نظام تهرانی و آیت الله بافقی مقصر جلوه داده شده اند.
عجیب آن که در هیچ کدام از منابع معتبر، از فحاشی سید ناظم سخنی به میان نیامده است!

۱. حسین مکی، همان، ص ۲۸۲.

۲. حسین نوری همدانی، *اسلام مجسم: علمای بزرگ اسلام*، قم، مهدی موعود، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۸.

۳. محمد محبوبی و حمیدرضا آریانفر، *روزشمار تاریخ معاصر ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های
سیاسی، تهران، ۱۳۹۷، ج ۷، ص ۵۷۱.

۴. ادعای پیشنهاد امام برای حفظ شاه!

نویسنده الفلام در روایتی نارسا و نادرست از دیدار سلیمان بهبودی (نماینده شاه) با امام، چنین آورده است:

بهبودی سلام شاه را رساند و اندکی درباره نظام ارباب و رعیتی گفت و از قول شاه ابراز داشت کاری که می‌خواهیم بکنیم قانونی است؛ املاک را به زور نمی‌گیریم؛ می‌خریم. آیت‌الله گفت که خرید ملک دیگران به زور جایز نیست، اما دعوی ما درباره این چیزها نیست. بلکه دو مطلب را باید بگویم یکی اینکه شاه قرار بود دیگر ارتجاع سیاه نکوید، ولی دوباره این حرف را گفته است. [!!!] دوم اینکه علم... گفته است در این کار^۱ دولت جلودار نیست، بلکه شخص اعلیٰ حضرت جلودار است... بهتر بود در این قضیه هم علم جلو می‌آمد تا اگر ضربه‌ای وارد شد، شاه ضربه نخورد!!^۲.

شاه در پی اعلام رفراندوم پیرامون مواد ششگانه، سلیمان بهبودی را به عنوان نماینده رسمی خود به قم فرستاد تا انگیزه و اندیشه خود را برای علما توضیح دهد و نظریه‌های آنان را نیز بشنود و تا سر حد امکان آنان را با رفراندوم شاه همراه سازد. امام در این دیدار آنچه را که با صراحت مطرح کرد در اعلامیه‌ای که بعد از آن دیدار بیرون داد بازگو کرد و بندهایی از آن را برشمرد لیکن بنابر آورده نویسنده الفلام عمده‌ترین اشکالی که امام در دیدار با سلیمان بهبودی مطرح کرده و روی آن با شاه دعوا داشته دو مطلب بوده است: نخست اینکه شاه کلمه «ارتجاع سیاه» را بر زبان نیاورد! دوم اینکه علم به جای شاه جلودار انجام رفراندوم شود تا اگر پیشنهاد شاه با بی‌اعتنایی و رأی منفی مردم رو به رو شد «شاه ضربه نخورد»!! نویسنده الفلام مدعی شده چون این دو مطلب مورد نظر امام، از سوی شاه پذیرفته نشد! امام دست به قلم برد و با صدور اعلامیه‌ای رفراندوم شاه را غیر قانونی و فرمایشی خواند و در واقع نخستین ضربه را خود به شاه وارد کرد!

نویسنده در این فراز، چنین القا کرده که گویا امام خود را مصداق ارتجاع سیاه می‌دانسته و از آن کلمه رنج می‌کشیده است! دوم اینکه امام تا آن پایه شاه دوست بوده! که شکست شاه در رفراندوم را نمی‌توانسته است برتابد و بر خود هموار کند؛ از این رو پافشاری داشته است که علم مسئولیت رفراندوم را بر دوش بگیرد که «شاه ضربه نخورد»!

تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی، سید حمید روحانی در نفی پیرایه‌هایی از این قبیل به مواردی

۱. مقصود تقسیم اراضی است.

۲. هدایت‌الله بهبودی، همان، ص ۲۳۶.





از سعه صدر و از خودگذشتگی بی‌نظیر امام اشاره می‌کند و در مقام از خودرستگی ایشان از علائق قشری صنفی، چنین می‌نویسد:

به یاد دارم که در اسفندماه ۱۳۴۱ رژیم شاه برای اینکه بتواند امام را مرعوب کند و به پس‌روی وادارد فحش‌نامه‌ای علیه او با امضای ساختگی «سازمان زنان ایران» در قم پخش و به دیوار کوچه‌ها و خیابان‌های قم نصب کرد. در آن شب‌نامه زنده‌ترین، زشت‌ترین و بی‌شرمانه‌ترین نسبت‌ها را به امام داده بودند. با شماری از جوانان روحانی در آن شب سرد زمستان در کوچه‌ها و خیابان‌های قم دور زدیم و آن شب‌نامه‌های ننگین را در مرز توان خود از در و دیوار کندیم. فردای آن شب به بیت امام رفتیم. امام در جمع شماری از مردم و روحانیان نشست. من به گمان اینکه او از آن شب‌نامه بی‌خبر است با شرمندگی و لکنت زبان از آن اهانت بی‌شرمانه سخن گفتم. امام با یک دنیا وقار و متانت اظهار کرد: بله به منزل ما نیز ریخته بودند، چرا آن را جمع کردید بگذارید بر دیوارها باشد تا ماهیت این دستگاه جبار برای مردم بهتر روشن شود. فردای آن روز در سخنرانی خود در مسجد اعظم در ۲۹ اسفند ۴۱ با اشاره به این شب‌نامه اظهار کرد:

«... به من اگر فحش می‌دهند شما چرا غصه می‌خورید؟ شما چرا نگران می‌شوید؟ چرا کاغذها [شب‌نامه‌ها] را جمع می‌کنید؟ مگر من از حضرت امیر علیه‌السلام بالاتر هستم؟ معاویه چند سال در بالای منبر به علی فحش داد و آن حضرت صبر کرد...»^۱

این از ویژگی‌های آن ابرمرد تاریخ است که مردم او را به عنوان امام، رهبر و پیشوا برگزیدند و سر در راه او نهادند که انسانی بود تکامل یافته، از خودرسته و به مقام رضا و فنا دست یافته بود. به مردم عشق می‌ورزید، مردم را محرم راز می‌دانست، با مردم حرف می‌زد و با مردم حرکت می‌کرد. در برابر دشمنان و زورمداران و جهان‌خواران، سرسخت و سازش‌ناپذیر بود. هر گونه گفت‌وگو و بند و بست با دشمن درون مرزی و برون مرزی را رد می‌کرد و آن را جایز نمی‌دانست.^۲

استاد سید حمید روحانی به مورد مشابه دیگر در ایام حضور امام در نجف اشاره کرده و

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲. سید حمید روحانی، «الف‌لام خدمت یا خیانت (بخش سوم)»، همان، ص ۹۴-۹۳.

چنین نوشته است:

آنگاه که او را به عراق تبعید کردند (۳ مهر ۴۴) شب‌نامه‌ای ضد او در نجف پخش شد که در آن نسبت‌های ناروایی به او داده بودند. امام به مصداق «و اذا مروا باللغو مروا کراما» از آن بی‌تفاوت گذشت و خم به ابرو نیاورد. دو تن از اساتید نجف (آیت‌الله رضوانی - آیت‌الله راستی) نزد او رفتند و اظهار کردند: «یا خود این شب‌نامه را تکذیب کنید یا به ما اجازه دهید از شما دفاع کنیم و آن را تکذیب کنیم.» امام پاسخ داد: «دیگر فرصتی برای دفاع از خود نمانده است. اگر فرصتی باشد باید از اسلام دفاع کرد. بروید از اسلام دفاع کنید.» (نزدیک به این مضامین) امام از اینکه به او اهانت کنند و به او نسبت ناروا بدهند و تهمت بزنند پروا نمی‌کرد و خود را نمی‌باخت، چون خود را نمی‌دید، از خود رسته بود، به خدا رسیده بود. برای او ستایش یا نکوهش یکسان بود و در او تأثیری نداشت. مرحوم سید احمد آقا روایت می‌کرد که روزی با امام نشستیم فریاد «درود بر خمینی» از حسینیه جماران از سوی مردمی که منتظر دیدار او بودند طنین‌انداز بود. امام به من گفت: احمد اگر به جای شعار «درود» بگویند: «مرگ»، برای من مساوی است!^۱

در موارد دیگر نیز نویسنده در قالب ادبیاتی ابهام‌آمیز، تلویحاً روایتی جانبدارانه و تطهیر‌آمیز از اقدامات و مواضع شاه‌ارایه داده است که تنها به ذکر اجمالی آن بسنده می‌شود. به عنوان نمونه در روایت ماجرای لوایح ششگانه، او می‌نویسد:

[شاه] در خلال سخنان خود به دو اصل ۲۷ قانون اساسی و ۲۶ متمم قانون اساسی اشاره کرد و گفت که این موارد اجازه چنین کاری را به او نمی‌دهد. شاه چندان بی‌راه نمی‌گفت، اما برداشت او از این دو اصل، ناقص و یک‌طرفه بود.^۲

در بخش دیگری از کتاب مزبور از امام انسانی چند چهره روایت شده که روزی با تیمسار پاکروان رمز و راز سر بسته‌ای دارد که هیچ‌گاه بر ملا نمی‌شود^۳ و فرداروز سخنانی بر زبان آورده که نشان می‌دهد او از هواداران سرسخت سلطنت و رژیم شاهنشاهی است! آنچنان که نویسنده به امام نسبت داده: «اگر روزی قرار تغییر رژیم در کشور باشد چون آن را به ضرر

۱. همان، ص ۹۴.

۲. هدایت‌الله بهبودی، همان، ص ۲۳۲.

۳. همان، ص ۳۷۷.





جامعه می‌دانم. صد درصد با آن مخالفت می‌کنم»!!^۱ یکی از قالب‌های تطهیر پهلوی، خدشه در جنایات قطعی رژیم است. به عنوان نمونه نویسنده *الفلام* با تکیه بر اسناد متناقض و مخدوش مربوط به شهادت آیت‌الله سعیدی، روایتی مبهم و مخدوش از شهادت مظلومانه ایشان به دست داده و بدون توجه به سایر منابع تاریخی و از جمله اظهار نظر امام نسبت به شهادت وی، تنها به بازنشر اسناد ساختگی پهلوی، بسنده کرده است.^۲ این در صورتی است که عنصر صداقت سیاسی یکی از عناصر اساسی سیره امام خمینی بود^۳ و ایشان با حساسیتی وسواس گونه ماجرای ارتحال آیت‌الله سعیدی را پی‌گیری نمود و تا قبل از اطمینان از شهادت قطعی وی، از اظهار نظر امتناع نمود.^۴ حال باید بررسی شود نویسنده بر کدام مبنا، از انعکاس دیدگاه امام خودداری نموده است.^۵

نقد و ارزیابی این قبیل گزاره‌های مخدوش در این نوشتار نمی‌گنجد.

۱. همان، ص ۳۶۸.

۲. همان، ص ۶۲۸. برای اطلاع از جزئیات شهادت آیت‌الله سعیدی و موضع امام، رک: سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، همان، ج ۳، ص ۹۰۹-۸۳۳.

۳. برای اطلاع از صداقت سیاسی امام خمینی رک: سهراب مقدمی شهیدانی، *انقلاب‌نامه؛ چهارده مقاله در تحلیل زمینه‌ها، رخدادها و پیامدهای انقلاب اسلامی ایران*، مقاله «تحلیلی بر سیره امام خمینی در مراعات اصل صداقت سیاسی»، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸، ص ۱۳۸-۱۲۵.

۴. سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۹۰۴-۹۰۱.

۵. در پیام امام خمینی به صراحت از قتل شهید سعیدی به دست رژیم، سخن به میان آمده است: ایشان می‌نویسند: «حوادث اخیر ایران که قتل مرحوم سعیدی مترتب بر آنهاست، موجب کمال تأثر است. این تنها مرحوم سعیدی نیست که با این وضع اسف‌انگیز در گوشه زندان از پای درمی‌آید بلکه چه بسا افراد مظلوم و بی‌گناه به جرم حق‌گویی در سیاه‌چال‌های زندان، مورد ضرب و شتم و شکنجه‌های وحشیانه و رفتار غیرانسانی قرار می‌گیرند... من قتل فجیع این سید بزرگوار و عالم فداکار را- که برای حفظ مصالح مسلمین و خدمت به اسلام جان خود را از دست داد- به ملت اسلام عموماً و خصوصاً به ملت ایران تعزیت می‌دهم و از خداوند متعال رفع شر دستگاه جبار و عمال کثیف استعمار را مسئلت می‌نمایم.» رک: *صحیفه امام*، ج ۲، ص ۲۷۹-۲۷۷.